

مبنا و آثار دخالت قانون گذار در قرارداد مهریه

یاسین صلاح لو^۱

کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

چکیده

مهریه، مالی است که مرد بایستی به مناسبت عقد نکاح به زن بپردازد، اما غالباً به دلیل هنگفت بودن، مرد هرگز قادر به پرداخت آن نیست و یا قصد پرداخت آنرا ندارد و اگر توان ادا دارد، به نحوی طفره می‌رود. لذا باید اقداماتی انجام شود که مهر مقداری باشد که به آسانی به زن پرداخته شود و از طرف دیگر مقدار مورد توافق، عقلایی بوده و زوج به دلیل عدم توانایی پرداخت، به حبس محکوم نگردد. قانون گذار در سال ۱۳۹۱ لایحه حمایت از خانواده را به تصویب مجلس رساند که مهمترین بند آن تعیین عرف ۱۱۰ سکه برای مهریه می‌باشد. در فصل ازدواج و ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده آمده است که اگر مهریه بیش از ۱۱۰ سکه باشد، پرداخت آن مشروط به توانایی مالی زوج است. طبق این قانون میزان مهریه متعارف ۱۱۰ سکه بهار آزادی است که مرد موظف است آن را پرداخت کند و وصول آن مشمول مقررات ماده ۳ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. در صورتی که مهریه سقف مذکور را رد کند، دادگاه تمکن مالی مرد را برای پرداخت بررسی می‌کند و تصمیم می‌گیرد که فرد زندانی شود یا خیر، یعنی فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. با توجه به جدید بودن این قانون و نیاز مبرم آن به بررسی و نقد توسط صاحبان امر، سوالی که پیش می‌آید مبنای تعیین میزان مهریه عرف می‌باشد. به عبارتی دیگر ۱۱۰ سکه تعیین شده در این قانون بر اساس و پایه چه معیاری بوده و ضرورت این تعداد به چه‌گونه است؟ لذا این پژوهش در صدد است تا با مطالعه نظرات مخالفان و موافقان همچنین نظر مصوبین این لایحه مبنای تعیین مهریه عرف را بیان نماید.

واژگان کلیدی: مهریه، لایحه حمایت از خانواده، عقد نکاح، دیدگاه فقهی

^۱ نویسنده مسئول: yasinsiya50@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

مقدمه

مهریه، مالی است که مرد بایستی به مناسبت عقد نکاح به زن بپردازد. اما غالباً به دلیل هنگفت بودن، مرد هرگز قادر به پرداخت آن نیست و یا قصد پرداخت آن را ندارد و اگر توان ادا دارد به نحوی طفره می‌رود. لذا باید اقداماتی انجام شود که مهر مقداری باشد که به آسانی به زن پرداخته شود و از طرف دیگر مقدار مورد توافق، عقلایی بوده و زوج به دلیل عدم توانایی پرداخت، به حبس محکوم نگردد. یکی از عوامل استقبال زوجین از مهر سنگین، فقدان دیدگاه درست درباره ماهیت و نقش مهر است نوشتار پژوهش حاضر به این امر می‌پردازد.

با توجه به شواهد فراوانی درون فقهی به نظر می‌رسد که مهر نقش عوض را ندارد و همینطور اهرم بازدارنده طلاق نیست بلکه هدیه‌ای شرعی با اهدافی معنوی از قبیل تکریم زوجه است. و مقتضای سمحه و سهله بودن شرع اسلام این است که مهر در مسیر تسهیل نکاح و آرامش زندگی تشریح شده باشد و آنچه اکنون رایج است از اصل شرع دور شده و بایستی به اصل خود باز گردد.

مهریه در زمره حقوق خاصه زوجه به شمار می‌آید و نقش بسزایی در روابط زوجین ایفا می‌نماید و امروزه تعیین میزان زیاد مهر، بدون توجه به اوضاع و احوال و توانایی زوج، مایه بسیاری از مشکلات اجتماعی و خانوادگی شده و لذا بررسی اینکه آیا احراز قدرت و توانایی زوج در تعیین مهر می‌تواند از جمله شرایط صحیح مهر باشد یا نه، تا هم حقوق زوجه تأمین گردد و از طرف دیگر پذیرش تعهدات گزاف در مهر، زوج را با عسر و حرج و تنگنا مواجه نسازد، بسیار مهم جلوه می‌کند. در سال‌های اخیر یکی از مشکلاتی که در جامعه بروز نموده و باعث سردرگمی‌های بسیاری شده است مبحث اجرایی شدن مهریه می‌باشد. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۱ لایحه حمایت از خانواده را به تصویب مجلس رساند که مهمترین بند آن تعیین عرف ۱۱۰ سکه برای مهریه می‌باشد. در فصل ازدواج و ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده آمده است که اگر مهریه بیش از ۱۱۰ سکه باشد پرداخت آن مشروط به توانایی مالی زوج است. طبق این قانون میزان مهریه متعارف ۱۱۰ سکه بهار آزادی است که مرد موظف است آن را پرداخت کند و وصول آن مشمول مقررات ماده ۳ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است، در صورتی که مهریه سقف مذکور را رد کند، دادگاه تمکن مالی مرد را برای پرداخت بررسی می‌کند و تصمیم می‌گیرد که فرد زندانی شود یا خیر یعنی فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. با این حال تمام کسانی که تمکن مالی پرداخت ۱۱۰ سکه را نداشته باشند، به شرط عدم اثبات اعسار به زندان می‌روند. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

پس از تصویب این قانون در مجلس شورای اسلامی ایران انتقادهایی بر این قانون شد یکی از این انتقادات به این صورت بود که در ماده ۲۳ مهریه‌ای که هنوز پرداخت نشده، درآمد زن محسوب شده و برای آن مالیات در نظر گرفته شده است. منتقدان این قانون معتقدند دولت باید مشکلات مهریه را با جایگزین کردن خدمات اجتماعی و تأمین مالی برای زنان مطلقه حل کند، اما در این قانون فقط مهریه را که تنها پشتوانه مالی بسیاری از زنان است بدون هیچ جایگزینی از آنان می‌گیرد (وزیری و فلاح تفتی، ۱۳۹۲). نظر برخی منتقدان بر این است که در حالی که فشارهای اقتصادی و اجتماعی و روانی موجود در جامعه از عوامل مهم طلاق به شمار می‌آیند، راه حل دولت برای کاهش آمار طلاق، دشوارتر و طولانی‌تر کردن روند قانونی آن است. این امر بیشتر به زیان زنان خواهد بود، چرا که آنان باید محدودیت‌هایی را که قانون برای زنان شوهردار تعیین می‌کند، سال‌ها پس از تصمیم به طلاق نیز همچنان تحمل کنند، تا رأی قطعی صادر شود (سوکی، ۱۳۹۲).

با توجه به جدید بودن این قانون و نیاز مبرم آن به بررسی و نقد توسط صاحبان امر سوالی که پیش می‌آید مبنای تعیین میزان مهریه عرف می‌باشد. به عبارتی دیگر ۱۱۰ سکه تعیین شده در این قانون بر اساس و پایه چه معیاری بوده و ضرورت این تعداد به چه گونه است. لذا این پژوهش در صدد است تا با مطالعه نظرات مخالفان و موافقان همچنین نظر مصوبین این لایحه مبنای تعیین مهریه عرف را بیان نماید.

مهریه، تعریف و ماهیت حقوقی آن

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است «مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است.» الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که به ناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی)

اقسام مهر

در فقه شیعه و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از سه نوع مهر نام برده شده است:

- مهرالمسمی

- مهرالمثل

- مهرالمتعّه

مهرالمسمی: مهریه‌ای است که میزان آن به هنگام عقدنکاح، معین و از آن نام برده شده است. مهرالسنة: که در لمعه آمده است اگر مرد زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر «صلی الله علیه و آله» تزویج کند مهریه او پانصد درهم است. در شرح لمعه قیمت پانصد درهم را پنجاه دینار تعیین می‌کند.^۲ در جاهای دیگر آمده است که دینار برابر است با یک مثقال شرعی طلا. علت آنکه این مبلغ را مهرالسنة گویند این است که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» این مبلغ را مهر زنان خود (دختر) خود قرار داده اند. مهرالمثل، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود، نکاح، درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی، در مورد آن سازش کنند، و هرچه را خواستند معین نمایند و اگر پیش از تراضی در مورد مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است یعنی مهریه‌ای مثل مهریه زنان همشان و همردیف او.^۳ مهرالمثل در زبان حقوقی به مهری گفته می‌شود که مقدار آن، بارعایت حال زن از حیث شرافت و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. ملامحسن فیض در مفاتیح الشرایع می‌گوید:

«آنچه در مهرالمثل معتبر است، حال زن است در شرافت و زیبایی و عقل و بکارت و حسب و نسب و دارایی و کاردانی و حسن و نظایر اینها و از جمله عادت خویشاوندان او در آن شهر یا نزدیک به آن شهر که با آن شهر در عادت و عرف تفاوتی نباشد.»

مهرالمتعّه: که در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعّه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود. در جامع عباسی آمده است متعه (مهرالمتعّه) آن است که اگر شوهر مالدار باشد، جامه اعلی (گرانها) یا اسب که ده مثقال طلا ارزد، یاده مثقال طلا به او دهد، و اگر مفلس باشد، انگشتری طلا یا نقره، اگر متوسط الحال باشد پنج مثقال طلا.^۴

^۲ آیت الله ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۳، قم، مدرسه ی الامام امیرالمؤمنین، مطبوعاتی هدف، ص ۲۶۳.

^۳ علامه سید محمد طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، پیشین، ص ۲۶۹.

^۴ آیت الله سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۲۰.

نپرداختن مهریه

نپرداختن مهریه که ملک خاص زن است در قرآن مجید به نام ظلم و گناه آشکار خوانده شده است. نه تنها مهریه را باید اداء کرد بلکه هر مال و ملک دیگر زن را، و چون بعضی خیال می‌کردند و شاید هم خیال کنند که مهریه یک حق سرسری است که می‌توان از پرداختن آن طفره رفت خداوند متعال در آیه‌ی کریمه تاکیداً هشدار داده است که چنین نیست و مهریه ملک و مال زن است و نپرداختن مهریه یا باز پس گرفتن آن ظلم و گناه آشکار است. مهریه زن نحله و عطای خداوند است که به او داده شده است و مرد هیچ متنی بر او ندارد؛ مالی که خداوند به زن عطا فرموده و در عهده مرد قرار داده تا به او بدهد مگر آن که با رغبت و میل چیزی از آن را به مرد ببخشد.^۵ گفتیم که مهریه عطیه الهی و مال خاص زن است و هیچ کس بی رضای او حق تصرف در آن را ندارد از امام رضا (ع) درباره‌ی مردی که دختر خود را تزویج کرده پرسیدند: که آیا می‌تواند در مهریه او تصرف کند؟ فرمودند روا نیست^۶ امام صادق (ع) فرمودند: پیغمبر اکرم (ص) فرموده، خداوند هر گناهی را در روز قیامت می‌بخشد مگر مهریه‌ی زن را که اگر نداده باشند و کسی را که مزد کارگر را خورده باشد و کسی را که آزادی را فروخته باشد.^۷ سیستم مهریه اسلام خاص خودش است. یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد حقی به مال زن ندارد. نه می‌تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار ثروتی به او تعلق گرفت مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند و از این جهت زن و مرد وضع مساوی دارند. و بر خلاف رسم معمول در اروپای مسیحی که تا اوایل قرن بیستم رواج داشت، زن شوهردار از نظر اسلام در معاملات و روابط حقوقی خود تحت قیمومیت شوهر نیست، در انجام معاملات خود استقلال و آزادی کامل دارد.

در نگاهی به آیات الاحکام روشن‌ترین آیه در باب مهر آیه‌ی ۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء است که می‌فرماید: «و اتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لكم عن شیء منه نفسا فكلوه هنیئاً مریئاً.» یعنی صدق «مهریه» زنان را به طیب خاطر بدهید پس اگر آنان چیزی از آن را به میل خود گذشت کردن بخورید گوارا و سازگار. برخی از مفسران گفته‌اند که چون برقراری مهر برای زنان عطیه الهی است تحت عنوان نحله معرفی شده است. اما گروهی دیگر بر این عقیده هستند که مهر را در جاهلیت به اولیاء زن می‌پرداخته‌اند آیه‌ی قرآنی حکم کرده است که مهر عطیه مخصوص زنان است. بعضی عقیده دارند از این آیه‌ی شریفه می‌توان استحباب پرداخت مهر را در هنگام وقوع عقد استفاده کرد و همچنین آیه بر لزوم مهر به مجرد عقد ازدواج دلالت دارد. اما شاید فعل امر «اتوا» دلالت بر وجوب مهر هنگام عقد دارد. البته به حکم آزادی اراده در قراردادهای که شرح از آن بر تراضی تعبیر شده است ممکن است مهر در ذمه‌ی مرد قرار گیرد و همچنین تعیین مهر در موقع وقوع عقد ازدواج لازم نیست و حتی ممکن است تعیین مقدار مهر به شخص ثالث واگذار شود و این وضع در اصطلاح فقهی «تفویض مهر» نامیده می‌شود. هرگاه مقدار مهر تعیین نشده باشد مهرالمثل به معنی مهری که مناسب شان زنان همانند باشد مقرر می‌گردد. به موجب عبارت «و ان تتبعوا باموالکم» که در آیه‌ی بیست و نهم از سوره‌ی مبارکه‌ی نساء مندرج است مهر باید مالیت داشته باشد، مال عبارت است از هر چیز مباحی که مورد رغبت قرار گیرد و اعم از عین و منفعت می‌باشد. بنابراین شخص می‌تواند تعلیم فن یا حرفه و یا آموزش سوره‌ی قرآن و یا خدمت خود را مهر قرار دهد. به موجب آیه‌ی بیست و هفتم از سوره مبارکه‌ی قصص شیخ مدین دختر خود را با موسی تزویج کرد و مهر او را اجیر شدن موسی قرار داد، ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که پدران در اوضاع مناسب می‌توانند نکاح دختران خویش را پیشنهاد کنند. به موجب آیه‌ی ۲۳۶ از سوره مبارکه‌ی بقره اگر طلاق پیش از مباشرت با زن و پیش از تعیین مهر واقع گردد، مرد باید مطابق با وسع خویش به زن مالی

^۵ محمد خزائلی، احکام القرآن، پیشین، ص ۴۷.

^۶ مرتضی مطهری، پیشین، ص ۴۷.

^۷ وسائل، ج ۱۴، ص ۷۰۴.

بدهد که چون این حکم با لفظ «متعهن» بیان شده آن را «مهر المتعه» اصطلاح کرده اند، اما هرگاه مهر تعیین نشده و مباشرت نیز حاصل نشده باشد مرد باید نصف مهر المثل را بپردازد و در صورت معین بودن مهر، نصف مهر المسمى یعنی نصف همان مهری که مقرر گردیده است به زن پرداخته می شود و پس از مباشرت تمام مهر مستقر می گردد مگر این که زن یا اولیاء آنان مهر را عفو کنند. زن می تواند از تمام مهر خود بگذرد اما ولی زن که در جهت مصلحت زن ولایت دارد، حق گذشتن از تمام مهر را ندارد. متنها در مورد طلاق خلع و مبارات زن بابت فدیة و آزادی خویش از تمام یا قسمتی از مهر خود می گذرد. آیه ۲۰ و ۲۱ سوره مبارکه ی نساء «و ان اردتم استبدال زوج و ایتیم احدهن...» این آیات دلالت دارند بر این که صداق هر قدر زیاد باشد اشکالی ندارد و اگر به قدر مهرالسنة باشد بهتر است و تمام مهر را باید به زن رد کرد و به دخول تمام صداق بر عهده ی مرد مستقر می شود^۱ آیه ی ۲۳۶ سوره ی مبارکه ی بقره چنین است که اگر شخص همسرش را قبل از هم بستر شدن پیش او و تعیین مهریه طلاق دهد اشکالی بر او نیست یعنی پرداخت مهریه لازم نیست یا پس از طلاق استرداد بر زن لازم نیست. در آیه ی ۲۳۷ سوره ی مبارکه ی بقره آمده است: و اگر زنها را طلاق دهید پیش از آن که با آن ها مباشرت کنید در صورتی که بر آنان مهر مقرر داشته اید بایستی نصف مهری را که معین نموده اید به آن ها بدهید مگر آن که آن ها خود یا کسی که امر نکاح بدست اوست گذشت کنند و اگر در گذرند به تقوی و خدا پرستی نزدیک تر و فضیلت هایی که در نیکوئی به یکدیگر است فراموش مکنید و بدانید که خداوند به هر کار نیک و بد شما آگاه است.» آیه صریح است بر این که اگر طلاق قبل از نزدیکی صورت بگیرد مرد فقط نصف مهریه را باید بپردازد.

ماهیت مهر در حقوق

برای تبیین ماهیت مهریه، شایسته است که به جنبه های مختلف عقد نکاح بپردازیم، زیرا با روشن شدن این موضوع، تبیین ماهیت مهریه مسیر روانی را دربرمی گیرد.

الف) جنبه های مختلف عقد نکاح

یکی از حقوق دانان، نکاح دایم را دارای دو جنبه می داند؛ نخست جنبه اصلی و عمومی که عالمان اسلامی (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۴) به آن جنبه عبادی می گویند و آن رابطه بسطت زوجیت بین زن و شوهر است؛ دوم جنبه فرعی و خصوصی، که جنبه مالی نکاح است و در خارج به صورت مهر درمی آید. جنبه خصوصی نکاح، به اعتبار نزدیکی بین زوجین، مانند عقود معاوضی است که اگر در موردی به حکم مخصوصی تصریح نکنند، تا آنجاکه به حقوق عمومی و جنبه مذهبی آن آسیبی نرسد، اصول و قواعد مربوط به معاوضات در آن رعایت می شود. در موارد مربوط به مهر، اصول و قواعد مزبور درباره فسخ و طلاق رعایت شده است؛ ولی این امر نمی تواند نکاح را از جنبه عمومی خارج سازد و آن را از عقود معاوضه یا بیع و یا اجاره قرار دهد. پس در نکاح نمی توان شرط خیار فسخ قرار داد و یا آن را اقاله کرد (حسن امامی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۸).

این نویسندگان، نکاح را به اعتبار مهر و نزدیکی، در حکم عقد معاوضی می داند. از این رو، در نکاحی که مهر ذکر نشده و یا عدم مهر قید شده، شوهر در اثر نزدیکی، ملزم به تأدیه مهرالمثل است. بنابراین، چون شوهر در اثر عقد نکاح، بر معوض (بضع) حق پیدا می کند و به عبارت دیگر در مالکیت اعتباری زن داخل می شود، عوض (مهر) باید از ملکیت او خارج شود. به همین دلیل گفته اند هرگاه مهر عین معین است، باید قبل از نکاح در ملکیت شوهر باشد، وگرنه مهر باطل خواهد بود. موقعیت مهر که در نکاح جنبه فرعی دارد، از نظر حقوقی، مانند موقعیت عوض در عقد معاوض است و به اعتبار بستگی و رابطه ای که بین مهر و بضع موجود است، قاعده حبس که از خصایص عقود معاوض است، نسبت به آن دو جاری می شود (همان، ص ۳۸۷، ۳۹۴).

^۱ وافی/نکاح/۱۱۰.

حقیقی نبودن رابطه معاوضی در نکاح آثاری دارد؛ لازم نیست مهرالمسمی با وضعیت اجتماعی و خانوادگی زن متناسب باشد. از این رو، هرگاه زوجین در عقد نکاح، مهری قرار دهند که از مهرالمثل زن خیلی کمتر باشد، او نمی‌تواند به‌عنوان غبن، مهر را فسخ کند؛ چنان‌که هرگاه مهرالمسمی چندین برابر ارزش مهرالمثل زن باشد، شوهر نمی‌تواند مهر را به‌مثابه غبن، فسخ کند (همان، ص ۳۸۴).

یکی از نویسندگان در توجیه اختلاف نظر فقیهان در تعیین حداقل مهر (سه درهم، پنج درهم، ده درهم و چهل درهم)، معتقد است این اختلاف نظر از دو عامل ناشی می‌شود؛ تردید در اینکه آیا مهر عوض است تا همچون عوض در معاملات، تراضی بر تعیین مقدار آن به قلت یا کثرت ممکن باشد یا عبادت است؟ وجه این تردید آن است که زوج از یک سو با پرداخت مهر، منافع زوجه را علی‌الدوام مالک می‌شود، و به این اعتبار، مهر شبیه عوض در معاملات است؛ از سوی دیگر، عدم جواز تراضی زوجین بر اسقاط آن، بر شبه‌عبادی بودن مهر دلالت می‌کند (ابن‌رشد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۹).

ب) مهر فراتر از عوض قراردادی

با توجه به اینکه حقوق مدنی ایران بر اساس فقه امامیه تنظیم شده است، در بیشتر موارد اظهارنظرهای حقوق‌دانان با توجه به دیدگاه فقیهان امامیه سامان می‌گیرد. برای نمونه، می‌توان در این زمینه به بحث مهریه اشاره کرد؛ صاحب جواهر در تعبیری درباره ماهیت مهریه می‌گوید: «مهر حقیقتاً عوض برای بضع نیست.» (محمد حسن نجفی، ۱۹۸۱م، ص ۷) حقوق‌دانان معاصر نیز بر این باورند که نباید رابطه مهر با تمکین را با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. یکی از آنها در توضیح استدلال خود می‌نویسد:

درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است، ولی آثار آن را زن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد با پیوند زناشویی موافقت کردند، در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که به‌ناچار باید آثار آن را متحمل شوند. بنابراین مهر نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. الزام به تمکین از شوهر نیز به‌طور مستقیم از قانون ناشی می‌شود و سبب آن را نباید توافق زن و مرد پنداشت؛ پس رابطه مهر با تمکین زن را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. شخصیت اخلاقی انسان، او را از سایر حیوانات و اشیاء ممتاز ساخته و همیشه صاحب حق یا مکلف به رعایت آن است و هیچ‌گاه موضوع حق قرار نمی‌گیرد. در پاره‌ای از امور، الزام‌های زن و شوهر شبیه به تعهدات متقابل در عقود معوض است (مانند حق حبس)؛ ولی از این شباهت نباید نتیجه گرفت که مهر در عقد نکاح در برابر تمکین زن قرار گرفته، و قواعد سایر معاملات بر تنظیم این رابطه حاکم است. زن در برابر مهر خود را نمی‌فروشد؛ بلکه با مرد پیمان می‌بندد که اثر قهری آن، الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از اوست؛ به همین جهت است که بطلان و فسخ مهر، عقد نکاح را از بین نمی‌برد و زن را از انجام وظایفی که بر عهده دارد، معاف نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹).

البته برخی از نویسندگان از این دیدگاه انتقاد کرده‌اند. به عقیده آنها، قانون صرفاً درباره عقد نکاح تعیین تکلیف نمی‌کند، بلکه قانون درباره همه عقود دآوری می‌کند. از این منظر، بین عقود معوض و غیرمعوض فرقی نیست. برای مثال، به‌موجب عقد نکاح، مرد مکلف به دادن مهر به زوجه می‌شود؛ همچنان‌که در عقد بیع، بایع ملتزم به تسلیم مبیع به مشتری می‌شود؛ همان‌گونه که در عقد عاریه تکالیف مستعیر ناشی از قانون است. بنابراین، با این ضابطه نمی‌توان فرقی بین عقد نکاح و سایر عقود قائل شد؛ افزون بر این، در همه موارد، پرداخت مهر ناشی از عقد نکاح نیست. برای نمونه، در نزدیکی به شبهه نیز، مرد ملزم به پرداخت مهرالمثل به زن می‌شود؛ درحالی‌که اصولاً عقدی در این مورد منعقد نشده است. در این مورد می‌توان گفت، آثار عقد و تکالیف متعاقبین را قانون معین می‌کند. طرفین به اراده خود عقد را منعقد می‌سازند؛ اما الزام‌ها و تکالیف را باید براساس قانون انجام دهند. قانون‌گذار نیز ضمانت اجرای این تکالیف را با توجه به نوع عقد، ویژگی آن و اهمیت عوضین در

آن معین کرده است. برای مثال، چون در عقد بیع جنبه مالی، قصد اصلی طرفین است، معین نبودن مبیع یا ثمن سبب بطلان عقد می‌شود؛ اما در عقد نکاح دائم که این انگیزه وجود ندارد، تعیین نکردن مهر در صحت عقد اثر نمی‌گذارد؛ درحالی‌که در نکاح منقطع، همین موضوع باعث بطلان عقد می‌شود. پس مهر یکی از دو عوض در عقد نکاح است؛ البته عقدی که باید آن را با ویژگی‌ها و آثار خاص آن در نظر گرفت، نه مانند سایر عقود معوض. قانون، آثار و تکالیف طرفین و نقش مهر را در نکاح دائم یا منقطع تعیین کرده است. بر همین اساس، در نکاح دائم، نزدیکی، در مالکیت مهر مؤثر است؛ ولی در نکاح منقطع که باید مهر هنگام عقد معین باشد، به‌طور کلی ترتیب دیگری اتخاذ می‌شود. بنابراین، اگر مهر بدون در نظر گرفتن اوصاف عقد نکاح، صرفاً یکی از عوضین محسوب می‌شد، در صورت عدم وقوع نزدیکی نباید پرداخت شود؛ درحالی‌که در همه موارد چنین نیست. پس مهر عوضی است که قانون‌گذار خصوصیات آن را با توجه به عقد نکاح تعیین کرده است؛ همچنان‌که در سایر عقود، عوضین را با توجه به خصوصیت همان عقد معین کرده است (نظری، ۱۳۷۶، ص ۲۹).

قانون مدنی در تعریف عقد نکاح در ماده ۱۰۶۲ چنین می‌گوید: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد نماید». همچنین در ماده ۱۰۸۷ آمده است: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا شرط عدم مهر شده باشد، نکاح صحیح است.» از این دو ماده به‌خوبی روشن می‌شود مهر در نکاح جنبه فرعی دارد و مانند عوض در معاملات معوض نیست؛ اما عوضی، خاص عقد نکاح است. مالکیت مهر برای زوجه به‌وسیله عقد به‌وجود می‌آید؛ ولی شرط مالکیت زن بر تمام مهر، وقوع نزدیکی است. به‌عبارت دیگر، منشأ مالکیت زن نسبت به مهر، عقد نکاح است؛ اما استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر، به وقوع نزدیکی بستگی دارد. ماده ۱۰۹۲ ق.م. در این مورد اعلام می‌دارد: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود...»

از مفهوم مخالف ماده استنباط می‌شود که پس از نزدیکی، زن مستحق تمام مهر است؛ در صورتی که اگر مهر، عوض نزدیکی محسوب می‌شد، زن قبل از نزدیکی، استحقاق نصف مهر را نیز نمی‌داشت. همچنین به موجب ماده ۱۰۹۳ ق.م، «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه خواهد بود...».

پس در عقد نکاح، مهر عوض نزدیکی نیست؛ هرچند با توجه به ویژگی‌های این عقد، نوعی عوض به شمار می‌آید. برخلاف نکاح دائم که مهر در آن نقش فرعی دارد، در نکاح منقطع که انگیزه‌های مادی و تمتعات جنسی موردنظر طرفین است، مهر نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در نکاح منقطع، عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است» (همان، ص ۴۱)

ج) عوض بضع نبودن مهر

مهر عوض بضع نیست؛ زیرا اولاً در برخی از موارد در عقد نکاح، مهر به زن تعلق می‌گیرد؛ درحالی‌که چه‌بسا هرگز نزدیکی صورت نپذیرد. برای نمونه، مهرالمتعه به زنی تعلق می‌گیرد که بدون تعیین مهر به حبالة زوجیت مردی درآید و نکاح قبل از نزدیکی به طلاق منجر شود. همچنین به زنانی که با مردان سالخورده که فاقد نیروی مردی‌اند، ازدواج می‌کنند، مهر به‌طور کامل تعلق می‌گیرد؛ ثانیاً عنوان «مهرالسنه» در فقه که به‌موجب آن میزان مهر به‌طور ثابت پانصد درهم است، دلیل دیگری است بر اینکه مهر، عوض معامله نیست؛ زیرا عوض در کمیت، تابع ارزش معوض است و با تغییر معوض، عوض نیز تغییر می‌کند؛ درحالی‌که گاهی عوض به هیچ‌روی تابع معوض نیست؛ چنان‌که تعلیم سوره‌ای از قرآن مهر برخی زنان قرار داده می‌شود؛ ثالثاً اگر مهر عوض نکاح بود، می‌بایست در صورت بطلان یا فسخ مهر، عقد نکاح منحل، و زن از انجام وظایفی که بر عهده دارد، معاف می‌شد؛ در حالی‌که چنین نیست (امامی ۱۳۸۶، ص ۱۰۳)

بنابر آنچه گفته شد، نظریه مالیت داشتن بضع، تملیک بضع در نکاح به زوج و معاوضی بودن عقد نکاح، پذیرفتنی نیست. با توجه به اینکه بضع مال نیست، پس ماهیت مهر نمی‌تواند «عوض» یا «ثمن» برای بضع باشد؛ بلکه هدیه‌ای (هدیه‌ای که از احکام «عقد هبه» تبعیت نمی‌کند) است که به حکم قانون، شوهر در اثر عقد نکاح باید آن را به زن تسلیم کند. در واقع، نهاد مهر ریشه دینی دارد و سنتی اسلامی است و در عقد نکاح نقش فرعی ایفا می‌کند. از این‌رو، در صورت تعیین نشدن مهر، به

صحت نکاح دائم لطمه‌ای وارد نمی‌شود. پس «مهر» ثمن البضع یا قیمت و بهای زن نیست. این معنا مورد قبول مفسران قرآن کریم نیز قرار گرفته است.

(د) مهر، قرارداد مالی

عده‌ای دیگر از نویسندگان، مهر را قرارداد مالی فرعی می‌دانند (متولی‌الموتی، ۱۳۸۵). بر اساس این فرضیه، مهریه نوعی قرارداد مالی است که نسبت به عقد نکاح، فرعی به شمار می‌آید. طرف‌داران این فرضیه، بر اهمیت تراضی در عقود، از جمله در عقد نکاح نسبت به نقش اساسی آن در میزان و تعیین مهریه تأکید می‌کنند؛ زیرا در تعریف مهر در بسیاری از روایات آمده است: «آنچه مردم بر آن تراضی کنند». از طرف دیگر، در معنای اخص معامله نیز آمده است که به هر نوع ماهیت مالی که موضوعش امور مالی باشد، اطلاق می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۱). موضوع مهر نیز از امور مالی است و با تراضی انجام می‌شود. نکته دیگر اینکه، زمینه و مقتضی ایجاد حق فسخ در همه‌ی اختیارات با عقد فراهم می‌آید؛ زیرا حکم مربوط به خیار همراه با عقد است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۶۹). از این رو، تراضی درباره‌ی مهر تابع شرایط عمومی معاملات است و شرط خیار نیز در آن امکان دارد (کاتوزیان، ۱۳۵۰، ص ۱۳۶). حال اگر مدت خیار منقضی شد، مهر لازم می‌شود و اگر در طول مدت خیار، ذوالخیار آن را فسخ کند، به مهرالمثل رجوع می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱م، ص ۱۰۶-۱۰۷). بنابراین، می‌توان گفت مهر قراردادی مالی است که به مثابه امر فرعی و تبعی با نکاح ارتباط دارد و آثار آن تابع خواسته‌ی طرفین است (متولی‌الموتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰).

فرض «قرارداد مالی» موضوعی کلی و مطلق نیست؛ بلکه در مواردی منتفی است؛ یعنی در جایی که موضوع مهریه یک امر غیرمالی است، چنین فرضی وجهی ندارد. البته وقتی موضوع مهریه امر غیرمالی است، چه بسا آثار مالی داشته باشد که این فرض موضوع بحث ما نیست؛ اما اگر ادعا شود موضوع مهریه در ابتدا و در همه‌ی موارد با قرارداد مالی معین می‌شود، این گونه نیست؛ برای مثال، در موردی که تعلیم یک سوره از قرآن، به منزله مهر معین شده است، بحث «قرارداد مالی» بودن مهر پذیرفتنی نیست.

نتیجه اینکه، ماهیت حقوقی مهر، نوعی هدیه خاص و قانونی است که زوج با الزام شرعی و قانونی، موظف به ادای آن در حق زوجه می‌شود.

ماهیت مهر در نکاح منقطع

قانون مدنی در ماده ۱۰۷۵، در تعریف نکاح منقطع این گونه مقرر می‌دارد: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

در فقه، نکاح منقطع مانند نکاح دائم اعتبار ندارد و به طور مکرر در کتاب‌های فقهی آمده است که یکی از اهداف این پیوند زناشویی، تمتع و انتفاع است، نه ایجاد نسل. شوهر تأمین معاش خانواده را بر عهده ندارد و میراث او به زن نمی‌رسد. مهری به زن داده می‌شود که عوض انتفاع مرد از اوست؛ ولی با اعتقادی که امروزه نسبت به مقام انسانیت و حقوق او وجود دارد، نمی‌توان زنی را که برای مدت معین شوهر کرده است، در حکم اجیر به شمار آورد. پس در مقام تفسیر قانون مدنی، باید به اراده قانون‌گذار کنونی و مصالح اجتماعی، بیش از مبنای تاریخی آن توجه داشت (عظیم‌زاده، ۱۳۷۵).

بر اساس ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی، مدت نکاح منقطع باید به طور کامل معین شود و مبهم بودن آن عقد را باطل می‌کند. در مواردی که معلوم باشد مقصود طرفین نکاح منقطع است، اگر مدت در عقد نیامده باشد، مشهور فقیهان عقیده دارند که در این صورت آن عقد به نکاح دائم تبدیل می‌شود. شهید ثانی در این زمینه می‌گوید: «اگر در متن عقد متعه، نامی از "مدت" برده

نشود، مشهور فقها معتقدند چنین عقدی به عقد دائم تبدیل می‌شود؛ اما در مقابل، قول غیرمشهوری قائل به بطلان عقد مزبور است. ادله مشهور دو چیز است:

۱- اصل عقد نکاح برای هر یک از دو عقد منقطع و دائم صلاحیت دارد. از این رو، اگر در ضمن عقد، مدت زوجیت را ذکر کنند، عقد مخصوص متعه می‌شود و در صورت عدم ذکر، زوجیت دائمه انشاء می‌گردد.

۲- روایت موثقه ابن‌بکیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: حضرت فرمودند: اگر مدت نام برده شود، عقد، متعه بوده و اگر اسمی از آن نبرند، نکاح باقی و دائم می‌باشد» (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۴).

در برابر قول مشهور، عده‌ای از نویسندگان بر این باورند در صورتیکه قصد طرفین نکاح منقطع بوده و مدت در عقد نیامده باشد، چنین عقدی باطل خواهد بود؛ زیرا آنچه مقصود آنان بوده، به علت نداشتن یکی از ارکان عقد (مدت) واقع نشده است و آن چه به ظاهر واقع شده (نکاح دائم)، مقصود طرفین نبوده است (ناصر کاتوزیان، ۱۳۵۰، ص ۹۱).

پس برخلاف آنچه در نکاح دائم جریان دارد، در نکاح منقطع، مهر یکی از ارکان اصلی عقد است. چنان‌که ماده ۱۰۹۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «در نکاح منقطع، عدم ذکر مهر در عقد، موجب بطلان است.» در فقه، نکاح منقطع، اعتبار معنوی و اخلاقی نکاح دائم را ندارد و تأکید شده است که هدف از این پیوند زناشویی، ایجاد نسل نیست؛ بلکه هدف آن کامجویی و انتفاع است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۰، ص ۱۶۲). بر این مبنا، هرگاه مهر مالیت نداشته باشد یا مجهول بماند و یا از ملک غیرمعین شود، بطلان توافق درباره مهر، نکاح را نیز باطل می‌سازد. مهر، عوض تمکین برای تمام مدت انتفاع از زن است و هرگاه او برای مدتی از هم‌خوابگی با شوهر احتراز کند، به همان نسبت از میزان مهر کاسته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۵۰، ص ۱۷۳). پس ماهیت مهر در نکاح منقطع، به مثابه عوض در معاملات معوض است و مهر، عوض بضع و استمتاع از زن به شمار می‌آید (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۷۹).

مبانی نظری درمورد مهریه

با مرور نظریه‌های جامعه شناختی مربوط به خانواده، و بررسی اجمالی آن‌ها به منظور تبیین مهریه به نظر می‌رسد نظریه‌های کارکردگرایی، نظریه مبادله و نظریه آسیب شناسی مرتون از قابلیت لازم برخوردارند. بر اساس نظریه کارکردگرایی هر فرهنگ، مجموعه‌ای به هم پیوسته، یگانه و نسبتاً منسجمی است که باید آن را به عنوان یک کل ملاحظه و تبیین کرد؛ از این رو جدا کردن یک عنصر یا ویژگی فرهنگی [همچون مهریه] یا یک نهاد [همچون خانواده] از بستر و زمینه‌ی اصلی آن، مانع از تبیین واقع‌بینانه‌ی آن خواهد بود؛ نظریه‌پردازان کارکردگرا از خاستگاه پدیده‌های اجتماعی و نیز پیامدها و کارکردهای آن پدیده بحث می‌کنند. به بیان دیگر، نه فقط به فلسفه‌ی وجودی پدیده‌ها بلکه به نتایج خواسته یا ناخواسته‌ی آن‌ها نیز توجه می‌کنند که نکته‌ی بسیار مهمی است (کوزر، ۱۳۸۰). با بهره‌گیری از این نظریه می‌توان جایگاه مهریه را در ارتباط با سایر عناصر موجود در نهاد خانواده به عنوان یکی از نیازهای محوری در نظام اجتماعی موجود دریافت.

در بیان کارکردهای مهریه باید گفت که «برخی مهریه را نوعی ضمانت می‌دانند زیرا زن در بافت اجتماعی حلقه شکننده‌تری است و در بیش‌تر موارد، فرصت زیادی برای تولید ندارد و به نوعی ضمانت نیاز دارد؛ این ضمانت، یا پذیرش مسئولیت او از سوی شوهر یا پدر است؛ یا داشتن ذخیره و پشتوانه مالی که او را از کار بی‌نیاز سازد و یا مهریه‌ای که برای اداره‌ی زندگی اش کافی باشد» (فضل الله، ۱۳۸۳). برخی از جامعه‌شناسان کارکرد مهریه را تضمینی می‌دانند که با این حال که هیچ ضمانت اجرایی ندارد، ولی یک احساس امنیت در زن به وجود می‌آورد. هم‌چنین، به سبب احتمال طلاق و عدم حمایت جامعه از راه قانون، مهریه‌ی بالا می‌تواند از وقوع طلاق جلوگیری کرده یا زندگی پس از طلاق را برای مدتی تأمین کند (اعزازی، ۱۳۸۷). برخی دیگر بر این باورند، از آنجا که قدرت کنترل زن بر غرایز خود بیش‌تر از مردان است، لذا عزت و احترام خود را در این می‌بیند که از این فرصت استفاده کرده، با دوری از دسترسی مرد، خود را به یک موجود گرانبها و با ارزش تبدیل کند. بدین

سبب مرد را مجبور می‌کند برای دسترسی به او هدیه‌ای را به عنوان مهریه به وی تقدیم کند. برخی نیز باور دارند در صورت وقوع طلاق، وصول مهریه، به ویژه اگر مبلغ قابل توجهی باشد، تا حدودی می‌تواند از مشکلات بعد از طلاق بکاهد. تمایل زیاد برخی از خانواده‌ها به مهریه‌ی زیاد ممکن است به همین علت باشد. با توجه به کارکردهای ذکر شده برای مهریه، هدیه بودن مهریه در اسلام و عدم تعیین مقدار معین برای آن از سوی شرع و عرف و با در نظر گرفتن محوریت ویژگی‌های شخصی و شأن و موقعیت اجتماعی زن و نیز تمکن اقتصادی مرد در تعیین مقدار مهر، در مقیاس ارزش‌سنجی مادی و اقتصادی، با سبک بودن و سنگین بودن آن سازگار است. به بیان دیگر، میان هدیه بودن با سبک گرفتن یا بی‌توجهی کامل به ارزش مادی آن، هیچ نوع ملازمه‌ی منطقی وجود ندارد و نباید رویه‌ی اکثر عرف در زیاد گرفتن مهریه را به تخلف از منطق دین متهم کرد (شرف الدین، ۱۳۸۰)، اما با این وجود در یک بازنگری اساسی به فرهنگ مهریه، زدودن و پالایش آن از خرافه‌ها، خودمداری‌ها و فخرفروشی‌ها، چشم و هم چشمی و نیات معامله‌گرانه در جامعه‌ی اسلامی امری است کاملاً لازم و اجتناب ناپذیر (افروز، ۱۳۸۰).

در دید نظریه‌پردازان مبادله (فایده‌گرا)، انسان‌ها موجوداتی هستند که هدف و مقصود دارند. آن‌ها هزینه‌های هر یک از جایگزین‌های گوناگون را برای محقق‌ساختن اهداف یاد شده محاسبه می‌کنند. ما موجوداتی هستیم که تلاش می‌کنیم تا در یک وضعیت، از یک سو منفعتی را جلب کرده و از سوی دیگر، هزینه‌ها را کاهش دهیم (ترنر، ۱۳۷۸).

بستان و همکاران (۱۳۸۸) با کاربرد این نظریه در خصوص مسایل خانوادگی بیان می‌کنند بر اساس مبادله (بده و بستان) که بر پاداش یا مجازات استوار است، روابط اجتماعی بویژه روابط نزدیک همانند مبادلات تجاری بر حسب مفاهیم سود، زیان، هزینه‌ها، پاداش‌ها و مانند آن تبیین می‌گردد. در مبادله‌ی کالاها هر یک از دو طرف در پی کسب سود بیش‌تر با هزینه‌ی کم‌تر است. در روابط شخصی مانند روابط زن و شوهر نیز وضع از این قرار است. به محض آن که سود از هزینه بیش‌تر شود، شخص در روابط خود با دیگران احساس خشنودی و آرامش می‌کند؛ اما اگر سود از هزینه کمتر شود، مبادله زیان آور خواهد بود و باعث ناخشنودی و به احتمال زیاد، به هم خوردن رابطه می‌گردد. در روابط نزدیک، افراد انواع گوناگون پاداش‌ها را با یکدیگر مبادله می‌کنند: محبت، حمایت عاطفی، ارضای جنسی، دارایی، موقعیت اجتماعی، جذابیت فیزیکی و غیره. مبادله موقعیت بهتر مردان و زیبایی زنان می‌تواند به ازدواج معنی دهد. اگر این وضعیت نابرابر (سطح بالاتر سواد مردان و زیبایی زنان) وجود نداشته باشد، هزینه‌ای که طرفین برای این مبادله می‌پردازند، همسان نخواهد بود و در این صورت طلاق معنا می‌یابد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

مهر هدیه‌ای که مرد به صورت الزامی در ازدواج به زن می‌پردازد، برای آن است که مهر و محبت وی را بدست آورد و یا به دلیل این که عرف، مرد را استفاده کننده‌ی اصلی و زن را بخشش کننده‌ی ای که خود را در اختیار مرد قرار می‌دهد، تلقی می‌کند. گویی انسان وقتی که از کسی چیزی می‌گیرد، چیزی نیز باید بدهد تا در برابر آن قرار گیرد یا محبت او را بدست آورد و به او انگیزه بدهد تا در برابر بخششی که او داشته، وی نیز چنین گذشته داشته باشد و این کاری نمادین است (فضل الله، ۱۳۸۳).

دورکیم میان پیامدهای کارکردی و انگیزش‌های فردی، آشکارا تمایز قایل می‌شود و در تبیین واقعیت اجتماعی، نشان دادن علت هر پدیده را کافی نمی‌داند بلکه بر این باور است که باید در بیش‌تر موارد، کارکرد آن واقعیت را در تثبیت سازمان اجتماعی نشان داد (کوزر، ۱۳۸۰). لذا، باید میان کارکردهای افزایش مهریه و دلایل افزایش آن تمایز قایل شده و هر کدام را به گونه‌ی جداگانه بررسی نمود. در مواردی، کارکرد مهریه همان است که افراد در پی آنند، ولی مواردی نیز وجود دارد که افزایش مهریه پیامدهایی داشته است که برای هیچ‌کس مشخص نیست. مرتن این نوع کارکردها را کارکردهای پنهان نام نهاده

است. کارکردهای پنهان بر نتایج نامرئی و آثار غیر منتظره و رؤیت ناپذیر عادات و رسوم اجتماعی دلالت دارند که گاهی نیز منجر به بروز آسیب‌های غیر قابل پیش بینی می‌گردند (توسلی، ۱۳۷۶).

آسیب به معنای هرگونه ضرر و زیانی است که بر اثر عامل یا عواملی ایجاد شود (انواری، ۱۳۸۱). آسیب آن لحظه‌ای در رابطه‌های انسانی و اجتماعی آغاز می‌شود که انسان از حال، رفتار و گفتار سالم و آرامش خویش غافل شده و به سوی پریشانی کشیده می‌شود. در این حالت شخصیت فرد از وحدت خارج شده و تکه تکه می‌گردد (امام جمعه، ۱۳۸۷). مرتون در نظریه‌ی آسیب‌شناسی فرهنگی بر این باور است؛ هنگامی که هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در تضاد و ستیزه باشند، مردم تحت فشار قرار می‌گیرند و آثار انحرافات در جامعه افزایش می‌یابد (مرتون، ۱۹۶۸). به باور مرتون مردم در جامعه از آن جهت به سوی انحراف و آسیب اجتماعی کشیده می‌شوند که اهداف اجتماعی - فرهنگی جامعه را قبول دارند، اما شرایط و وسایل رسیدن به آن اهداف را قبول ندارند و یا وسایل رسیدن به اهداف را در دسترس ندارند (امام جمعه، ۱۳۸۷). جوانان، امروزه برای دستیابی به پرستیژ اجتماعی تعیین مهریه سنگین را می‌پذیرند، در حالی که شرایط پرداخت آن را ندارند و همین مسئله سبب بروز آسیب‌های اجتماعی فراوانی شده است که برخی از این آسیب‌ها آشکار و برخی پنهان هستند.

آسیب‌های ناشی از مهریه

بسیاری از فقهای اسلام، مهری که ارزش آن گزاف باشد را مکروه دانسته‌اند. با این وجود که اسلام حداکثری برای مهر تعیین نکرده و مقدار آن را به توافق طرفین واگذارده، ولی سیره و روش ائمه و احادیث و روایات وارده، همواره مسلمانان را به تعیین مهرهای سبک دعوت و تشویق کرده است (پولادی، ۱۳۸۳). با وجود همه‌ی این‌ها متأسفانه پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهند که در جامعه‌ی امروز ما مهریه‌های سنگین رواج یافته است. پژوهش‌چهره و همکاران (۱۳۸۸) نشان داده است که ۹۲ درصد جوانان با مهریه‌ی سنگین مخالف بودند، اما ۶۰ درصد آنان اصرار خانواده‌هایشان را دلیل تعیین مهریه‌ی سنگین دانستند. متأسفانه سنگین بودن مهریه ناشی از فرهنگ اشتباه جامعه است که تصور می‌شود تا زمانی که زن طلاق نگرفته است، مهریه به او تعلق نمی‌گیرد. در صورتی که بر اساس شرع و قوانین کشور، مهریه عندالمطالبه بوده و به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌گردد (باقری فرد، ۱۳۸۶). در حالی که نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که ۷۱ درصد جوانان با پرداخت مهریه در هنگام عقد مخالف هستند (چهره و همکاران، ۱۳۸۸). از سوی دیگر، میزان مهر باید در حد متعادل، معقول و مطابق وسع همسر تعیین گردد. افزایش بی‌رویه‌ی میزان مهریه در نهایت به نفع زنان نمی‌باشد چرا که این امر منجر به افزایش هزینه‌ی ازدواج (ولو به صورت روانی) گردیده و میزان ازدواج را کاهش می‌دهد (باقری فرد، ۱۳۸۶)، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ۳۰ درصد جوانان مهریه‌ی مناسب را مهریه‌ی در حد عرف و ۲۵ درصد مهریه‌ی مناسب را مهریه در حد استطاعت دانسته‌اند (چهره و همکاران، ۱۳۸۸).

از مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از افزایش مهریه می‌توان به افزایش سن ازدواج و عدم تأمین نیازهای روحی و جسمی جوانان اشاره نمود. بعضی از پدران و مادران به خانواده عروس یا داماد، مهریه‌ی ای را پیشنهاد می‌کنند که تحقق آن برای طرف مقابل سخت یا غیر ممکن است و آنچنان در پیشنهاد خود پافشاری می‌کنند که زمان ازدواج دختر و پسر می‌گذرد (انصاریان، ۱۳۷۰). تحلیل داده‌های سرشماری‌ها به ویژه سرشماری سال ۱۳۹۰ فرضیه‌ی تأخیر در سن ازدواج را تأیید می‌کند (احمدی و همتی، ۱۳۸۷). با توجه به بلوغ زودرس جنسی در جامعه، به تأخیر افتادن زمان ازدواج موجب ایجاد مشکلات روحی، ایجاد بحران‌های شخصیتی و ارضای جنسی به راه‌های نامتعارف و در نتیجه بروز ناهنجاری‌های شخصیتی و اجتماعی می‌گردد. به گونه‌ی مسلم مهریه نه تنها هیچ تأثیری در دوام پیوند زناشویی ندارد بلکه مهر زیاد بسیار وسوسه‌گر و غالباً عامل برخورد و جدایی نیز می‌باشد. لذا، مهریه وجه الطلاق و اجر زن و تضمین‌کننده‌ی پیوند زوج نیست. بارها تجربه شده است که مهریه‌ی

زیاد، زن و خانواده‌ی او را به بهانه‌ی دلسوزی و آینده نگری و به شکل‌های گوناگون وسوسه می‌کند و با تحت فشار گذاردن شوهر در پرداخت آن موجبات انواع برخوردها، آزار، اذیت، جدایی، آبرو ریزی و تخلفات و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد (غفرانی، ۱۳۸۰).

گرچه هدف دین اسلام از تعیین مهر، لحاظ نمودن جنبه‌های معنوی آن در کنار آثار اقتصادی و تعمیق روابط زوجین بوده است، اما نمی‌توان ارتباط مهریه را با عطیه و بخشش، کاستی‌های حقوق مالی زن، عواطف روحی و معنوی زوجین و حمایت از موقعیت زن نادیده گرفت (پولادی، ۱۳۸۲). در پژوهشی با مطالعه‌ی علل طلاق نشان داده شده که اجرای نادرست مهریه موجب سوء استفاده‌ی برخی افراد سودجو بوده است زیرا برخی زنان و خانواده‌ها یگانه راه وصول به مقاصد مادی را تن دادن به ازدواج با تعیین مهریه‌های سنگین می‌پندارند. نتایج این پژوهش نشان داد که خانواده‌های طبقه متوسط و بالا تمام سعی خود را برای افزایش مهریه و جهیزیه به کار می‌برند. به این ترتیب که خانواده‌ی دختر، داماد را به پذیرش مهریه‌ی سنگین و بیش از توان پرداخت وادار می‌نمایند (حبیبی، ۱۳۸۶).

بعضاً همین خانواده‌ها پس از ازدواج مهریه‌ی دختر را از داماد مطالبه می‌کنند. در این شرایط مرد مجبور به تهیه‌ی مهریه با سختی و مشقت فراوان یا قرض و بدهکاری می‌گردد و در صورت عدم پرداخت مهریه روابط دچار آسیب شدیدتر شده و در صورت اقدام قانونی از سوی زن جهت به اجرا گذاشتن مهریه دادگاه حکم به زندان انداختن مرد را صادر خواهد نمود. از سوی دیگر، در برخی از موارد، مهریه‌ی سنگین زن را مورد تهدید قرار می‌دهد. پژوهشی که در هندوستان در مورد مهریه‌های سنگین انجام گرفت، نشان داد، در خانواده‌هایی که میانگین مهریه‌ها تا ۶ برابر درآمد سالانه‌ی خانواده‌ی عروس بوده است، پیامدهای اجتماعی افزایش مهریه بسیار شدید بود؛ به گونه‌ای که مجموع کالا و نقدینگی که در این مبادله جابه‌جا می‌گردید، به قدری زیاد بود که پرداخت آن می‌توانست خانواده‌ی داماد را به فقر بکشاند. همچنین، آسیب‌های زیادی بر زنان متأهل وارد شده و بسیاری از مردان برای فرار از پرداخت مهریه دست به همسرکشی زده بودند. مثلاً اداره‌ی ملی جنایات هندوستان تقریباً مرگ ۶۰۰۰ عروس در اثر اختلافات ناشی از مهریه را در سال ۱۹۹۸ گزارش کرده است. این در حالی است که آمار واقعی بالاتر است و بسیاری از این جنایات هرگز گزارش نمی‌شوند (دئولالیکار و راثو، ۱۹۹۸).

از دیگر آسیب‌های ناشی از مهریه آزار و اذیت زنان به منظور راضی شدن آن‌ها به بخشش مهریه است. نتایج پژوهشی هندوستان و پاکستان این موضوع را تأیید نموده است که مهریه‌های سنگین سبب ایجاد آسیب‌هایی برای زنان شده و مردان برای فرار از پرداخت مهریه دست به آزار و اذیت زنان می‌زنند. این پژوهش نشان داده که دامنه‌ی این آزارها از اذیت کلامی و مشاجره تا کتک زدن و حتی قتل زنان به دست شوهران متغیر است. نتایج تحلیل این پژوهش حاکی از آن بود که هر گاه مدرنیزاسیون موجب طبقاتی شدن جامعه شود، مهریه‌ها افزایش خواهند یافت و این افزایش در میزان مهریه با بروز آسیب‌ها همراه خواهد بود. به همین دلیل، با مقایسه‌ی مهریه در هندوستان و اروپا مشاهده می‌شود که مدرنیزاسیون در اروپا با ایجاد رفاه اقتصادی برای همه‌ی جامعه سبب کاهش مهریه شده در حالی که در هندوستان سبب افزایش مهریه گردیده است زیرا مدرنیزاسیون نقشی در شکستن طبقات اجتماعی در هندوستان نداشته و چه بسا منجر به افزایش اختلاف طبقاتی شده است (اندرسون، ۲۰۰۷).

به طور خلاصه، بررسی پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که مهریه‌های سنگین آسیب‌های گوناگونی به خانواده وارد می‌سازد. آسیب‌های ناشی از مهریه می‌تواند به تغییر در نوع همسرگزینی، کاهش نرخ ازدواج، ایجاد خصومت و دشمنی، تحمل اجباری زندگی‌های تصنعی، تحت الشعاع قرار گرفتن ارزش‌های دینی (یوسف زاده، ۱۳۸۴)، افسردگی، عصبیت و بدبینی، رواج فحشاء، حيله گری و بداخلاقی، عدم وفای به عهد و از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی (عابدینی مهر، ۱۳۸۷) منجر گردد.

اصلاحات قوانین مهریه

روند رو به رشد میزان مهریه های نجومی و نامتعارف، وجود ۳ هزار و ۵۰۰ مردی که به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه در زندان به سر می برند و خسارت های روحی، مادی و معنوی فراوانی که این مسائل برای افراد و جامعه به همراه داشت همگی موجب شد مسئولان و صاحب نظران به دنبال راهی برای خروج از این معضل اجتماعی باشند. گرچه برای سروسامان دادن به وضع نابسامان مهریه راه های گوناگونی مورد آزمون قرار گرفت اما شواهد حاکی از آن است که تا کنون هیچ کدام نتوانسته در رفع این معضل کارآمد باشد. مثلاً تعیین مالیات بر مهریه های نامتعارف از جمله طرح هایی بود که در ماده ۲۵ لایحه حمایت از خانواده مقرر شده بود که به دلیل مشکلات شرعی و قانونی و تبعات اجتماعی که به دنبال آن متصور می شود به تصویب نرسید، یا عدم ثبت مهریه های نامتعارف و با رقم بالا نیز که یکی دیگر از طرح های مورد نظر در این خصوص بود در میانه راه متوقف ماند، طرح ممنوعیت زندان برای مردانی که قادر به پرداخت مهریه نیستند نیز هیچ گاه عملی نشد، مطرح کردن عندالاستطاعه بودن مهریه هم در سند ازدواج نتوانست کارساز باشد و سرانجام وقتی همه راه ها درباره ساماندهی مهریه به بن بست رسید در لایحه حمایت از خانواده ماده ۲۳ مهریه ۱۱۰ سکه ای را ملاک زندان رفتن و نرفتن مردان قرار داد. با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی به عنوان مهم ترین مرجع قانون گذاری باید در تصویب قوانین تمامی جوانب را سنجیده و کارشناسانه به مسئله پردازد به نظر می رسد طبق نظر برخی حقوقدانان و فعالان این عرصه در تصویب قانون مهریه نه تنها کارشناسانه عمل نشده بلکه جامع بودن در آن به فراموشی سپرده شده است. چطور می شود مبنای مهریه را برای تمام افراد در شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی متفاوت، یکسان دانست؟ مرد روستایی و شهری، غنی و فقیر همگی موظف به پرداخت تنها ۱۱۰ سکه شده اند. در واقع روزهای پایانی سال ۹۰ طرحی در مجلس تصویب شد که بر اساس آن میزان مهریه متعارف در کشور ۱۱۰ سکه تعیین و بر این اساس پرداخت این تعداد سکه برای مردان الزامی شد. در واقع طبق قانون جدید در صورتی که مهریه سقف مذکور را رد کند، دادگاه تمکن مالی مرد را برای پرداخت بررسی می کند و تصمیم می گیرد. با این حال تمام کسانی که تمکن مالی پرداخت ۱۱۰ سکه را نداشته باشند، به زندان می روند. ملاک تعیین سقف ۱۱۰ سکه مهریه حروف ابجد نام حضرت علی (ع) در نظر گرفته شده است. در واقع هدف اصلی این بوده که اجازه ندهیم سرمایه های کشورمان که برای تحصیل و اشتغالشان هزینه های هنگفتی شده است به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه های سنگین در پشت میله های زندان هدر برود. مهریه عندالمطالبه است، زن هرگاه که بخواهد می تواند آن را مطالبه کند و به اجرا گذاشتن آن در قانون پیش بینی شده است. اما اینکه مجلس در تعیین این میزان از مهریه چقدر کار کارشناسی کرده است جای تأمل دارد. برپایه کدام کار کارشناسی این نظر داده شده است، اینکه در مجلس یک دفعه و ناگهانی فردی پیشنهادی بدهد و پذیرفته هم شود بحث برانگیز است. چراکه تعیین مهریه و مباحث مربوط به آن در درجه نخست یک کار فقهی است.

باید دید آیا در این مورد شرایط اقتصادی جامعه در نظر گرفته شده است، مطمئناً شرایط دو سال گذشته با امسال و یا با چند سال بعد متفاوت خواهد بود. اینکه ما بگوییم حروف ابجد نام حضرت علی (ع) ملاک قرار گیرد چقدر می تواند مؤثر و کارشناسانه باشد. مسئله این است که تا چه میزان قانون گذار مصلحت جامعه و خانواده را با بررسی های دقیق و علمی لحاظ کرده است. ایراد دیگری که می توان به این قانون وارد کرد مشخص نبودن عطف این قانون به گذشته است، یعنی اینکه آیا این قانون تنها در آینده اجرا می شود و یا افرادی را که در گذشته با این موضوع مواجه بوده اند را نیز شامل می شود. قانون گذار با ظرافت خاصی گفته است که تا ۱۱۰ سکه عندالمطالبه است و از ۱۱۰ سکه بیشتر براساس ملائت مرد عمل می شود، این گفته بدین معنی است که بیشتر از ۱۱۰ سکه را عندالاستطاعه قرار داده اند. مهریه از نظر ماهیت، پشتوانه مالی زن است. اگر در قرآن و اسلام مهریه برای زن قرار داده شده به دلیل این است که شرع می خواسته زن پشتوانه و استقلال مالی داشته باشد. قانون گذار به جای اینکه این پشتوانه را تضمین کند، می گوید عندالاستطاعه پرداخت شود؛ یعنی بار اثبات بر عهده زن قرار می گیرد، حال آنکه مهریه، حق زن و دینی بر گردن مرد است. قانون گذار و دولت حق ندارند به خاطر کاهش مسائل

خودشان، بار مسائل را به دوش جامعه بیندازند. بالا بودن میزان مهریه‌ها نشان‌دهنده چیست؟ ما باید ابتدا این مسائل را آسیب شناسی کنیم. دولت باید ابتدا مبنای تعیین مهریه را شناسایی کند. به دلیل اینکه حق طلاق با مرد است، زن وقتی تعداد مهریه‌اش بالا باشد می‌تواند توافق مرد را برای طلاق جلب کند. متأسفانه با نادیده گرفتن این مسائل در بحث کارشناسی، مبنایی مبهم را قرار می‌دهند زیرا از نظر حقوقی، دلیل تعیین ۱۱۰ سکه مشخص نیست.

گرچه برخی حقوقدان‌ها معتقد نیستند که سقفی برای مهریه تعیین شده بلکه معتقدند میزان مهریه متعارف مشخص شده است اما گاهی مصلحت‌های اجتماعی اقتضائاتی را ایجاد می‌کند که ما مطابق با این مصلحت‌ها می‌توانیم آزادی اراده‌ها را اگر ضرر اجتماعی داشته باشد به نوعی محدود کنیم و می‌توان گفت این امر نیز به این منظور صورت گرفته است.

قدر مسلم در قانون‌گذاری و اجرای قانون اصل باید بر این باشد که مصلحت تمام گروه‌ها و افراد فارغ از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌شان در نظر گرفته شود، اما گاهی دیده می‌شود که برخورد عجولانه در تصویب قانونی برای سروسامان دادن به یک وضعیت موجب شده آن قانون نتواند اثرگذاری عمیقی بر مسئله داشته باشد و گاهی ما شاهد درمان‌های مقطعی هستیم تا قطعی. تعیین ۱۱۰ سکه برای مهریه متعارف هم نمی‌تواند کارگشا باشد چراکه این مقدار مهریه ممکن است در یک روستا کاملاً غیر متعارف و یا در یک شهر از متعارف هم پایین‌تر باشد در نتیجه اثرگذار در کاهش مهریه نیست. ما نمی‌توانیم قانون را اینگونه وضع کنیم یعنی این ایراد به این قانون وارد است. گرچه از این امر می‌توان به عنوان یک راهکار برای پیشگیری از حبس زوج به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه‌های هنگفت و در نتیجه متلاشی شدن خانواده‌ها استفاده کرد.

باید ابتدا قوای سه‌گانه بررسی کنند که چرا مهریه‌ها این قدر افزایش پیدا کرده است؟ چرا اوایل انقلاب مقدار مهریه‌ها آنقدر کم بوده و اکنون به صورت نجومی درآمده است؟ اگر قانون‌گذار نتواند و نخواهد ابتدا آسیب‌شناسی کند، طبیعتاً قانونی که وضع می‌کند، قانون مناسبی نخواهد بود. در قانون اساسی آمده است وقتی مردی نتواند مهریه زن را پرداخت کند، زوج می‌تواند از شوهرش شکایت کرده و او را روانه زندان کند. در واقع افزایش زندانیان مهریه باعث شد تا یک بازنگری در قانون قبل صورت گیرد و کاهش زندانیان مهریه از جمله تبعات مثبتی است که در این قانون به آن توجه شده است. از دو منظر می‌توان به موضوع نگاه کرد، این مساله هم می‌تواند دارای تبعات مثبت باشد و هم می‌تواند به آن نتیجه دلخواهی که قانون‌گذار به دنبال آن بوده دست پیدا نکند و تبعات و پیامدهای منفی‌ای به همراه داشته باشد. گرچه نتیجه این طرح ممکن است منجر به آزادی و رهایی برخی زندانیان مهریه و در نتیجه کاهش روند رو به رشد این زندانیان شود اما اگر بخواهیم از بعد دیگری به موضوع نگاه کنیم باید بگوییم که تصویب این قانون ممکن است باعث نجومی‌تر شدن ارقام مهریه نیز بشود. تا الان پسرانی که در آستانه ازدواج بوده‌اند، از ترس مجازات مربوط به مهریه یک‌سری ملاحظات را در نظر می‌گرفتند و یا با اینکه ترس از زندان را داشتند باز هم ارقام نجومی مهریه را قبول می‌کردند، حالا که ترس از زندان هم برای مهریه‌های بیش از ۱۱۰ سکه دیگر وجود ندارد، ممکن است به رقابت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌های خانوادگی بیشتری بی‌نجامد و با این تصور که "مهریه را چه کسی داده و چه کسی گرفته؟" تعداد مهریه‌های بیش از ۱۱۰ سکه رواج پیدا کند. از سوی دیگر نیز ترس از زندان، مانعی بود در برابر برخی طلاق‌های بی‌مورد؛ لذا از این لحاظ ممکن است این قانون به افزایش طلاق‌ها نیز بینجامد.

مخصوصاً با توجه به آماري که اخیراً در کشورمان داشتیم که طبق این آمار طلاق‌های عاطفی فراوانی در بین زوج‌های ایرانی شایع است و این قانون ممکن است به قطعی شدن طلاق‌ها کمک کند. بعد مثبت این ماده آن است که نظام حقوقی و جامعه را تنها مسئول آن بخشی از مهریه می‌داند که به صورت عقلانی و منطقی تعیین شده و تحت تاثیر تصمیمات نابخردانه زوجین نبوده است. زمانی که مهریه عندالمطالبه باشد، بار اثبات در مورد عدم توان پرداخت بر عهده مرد است. وقتی مبنای ملائت مرد قرار می‌دهند، بدین معنی است که بار اثبات مهریه به زن تحمیل می‌شود. آیا این مشکل مهریه را حل می‌کند؟ قانون خوب، قانونی است که جامعه آن را بپذیرد و به آن عمل کند. در طی چند سال اخیر شاهد تغییرات فراوانی در قانون چک

بلامحل بودیم؛ اما هنوز هم بخش زیادی از پرونده‌های قوه قضاییه به صاحبان چک بی محل اختصاص دارد؛ این در حالیست که در برخی از کشورها صادرکنندگان چک باید یک پشتوانه محکم اقتصادی داشته باشند تا دسته چک به آن‌ها تعلق بگیرد. با اشاره به این مطلب که مشکل ما در مورد مهریه با تعیین سقف حل نخواهد شد، می‌توان گفت زمانی سقف تعیین شده مهریه بر طبق اصول بود و طرفین در این زمینه به توافق می‌رسیدند و میزان مهریه متعارف بود؛ اما به لحاظ تمام تمهیدات باز هم مشکل وجود دارد و تعداد کسانی که به خاطر مهریه به زندان می‌روند کم نیست. مهریه یک دین به گردن مرد و عندالمطالبه است، پس ما نمی‌توانیم در بحث مهریه از افراد بخواهیم بر طبق سقف مهریه تعیین کنند، مهریه حق زن است و نباید قانون‌گذاران طوری رفتار کنند که مثل خانه‌ای روی آب باشد. اغلب اختلافات به این خاطر است که جوانان اول ازدواج برای رسیدن به دختر مورد علاقه‌شان هر میزان مهریه را قبول می‌کنند، بدون اینکه بدانند این دین باید حتماً پرداخت شود.

بسیاری از کارشناسان ضمن بیان نقاط مثبت و منفی این قانون راهکارهایی را ارائه دادند که به نظر می‌رسد با توجه به تجربه کاری و حرفه‌ای آنها نگاهی هر چند کوتاه به آنها می‌تواند مثمرتر باشد. قانون‌گذاران باید به جای تعیین سقف برای مهریه، قانونی را تصویب کنند تا مهریه دارای تضمین و پشتوانه مالی باشد. این تضمین و پشتوانه باید بررسی شود، نوعی مقررات وضع شود که مرد در ازای مهریه ۱۴ سکه‌ای یا ۱۵۰۰ سکه‌ای وثیقه‌ای بگذارد، با این روش جوانی که استطاعت پرداخت ۱۴ سکه را دارد به همان میزان پشتوانه‌ای را در نظر می‌گیرد و کسی که می‌تواند ۱۵۰۰ سکه پرداخت کند وثیقه‌ای در همان حد را به عنوان تضمین به زوجه می‌دهد. در واقع در این روش دختران از وضع زندگی پسران در همان آغاز آشنا می‌شوند و مهریه‌های نجومی کمتر خواهد شد. همچنین باید فرهنگ سازی صورت گیرد و گروه‌های مرجع پیش از آنکه دیگران را ارشاد کنند نخست خودشان عملاً اقدام به این کار کنند، همان طور که در شریعت ما آمده که این گروه‌ها باید با عملشان این فرهنگ را ایجاد کنند. نباید تنها به قانون گذاری اکتفا کرد بلکه باید علت‌ها بررسی شود یعنی ببینیم چرا بعد از انقلاب با توجه به اینکه ما شاهد مهریه‌های پایین و ازدواج‌های آسان بودیم دوام ازدواج‌ها بیشتر بود و اکنون خانواده‌ها بسیار آسیب پذیر شده‌اند. باید آسیب شناسی کرد، این بحث کاملاً فرهنگی است و مربوط به حوزه اخلاق و فرهنگ می‌شود و قانون تنها می‌تواند کف و سقف عملکردها را بیان کند و این اخلاق و فرهنگ است که می‌تواند در این زمینه کارکرد داشته باشد. در پرونده‌های بررسی شده نشان داده شده است که مهریه بالا مانع طلاق زوجین نشده یعنی این تلقی که مهریه باعث دوام زندگی است کاملاً غلط است و این خود نشان می‌دهد که چقدر ما نیاز به کار فرهنگی داریم و نهادهایی که کارکرد فرهنگی و اجتماعی دارند چقدر باید تلاش کنند تا سنت‌های غلطی که در جامعه پا گرفته‌اند از بین بروند. نباید در این بین نقش دولت را فراموش کرد، دولت باید با ایجاد تسهیلات برای ازدواج آسان افراد و رصد عملکرد وزارتخانه‌ها و نهادها در این جهت برای صیانت از خانواده‌ها گام بردارد. گمان می‌شود فرهنگ سازی در این خصوص بسیار کارگشا خواهد بود. به هر حال نباید فراموش کرد که افزایش روز افزون شمار زندانیان و مهریه‌های نجومی و گاهاً غیر متعارف این موضوع را نیز گوشزد می‌کند که جامعه ما نیاز به یک تغییر اساسی در فرهنگ ازدواج و نگرش به زندگی مشترک دارد.

جزئیات قانون مهریه ۱۱۰ عدد سکه و مراحل پرداخت آن

در اینجا سه حالت می‌توان متصور شد:

حالت اول- مهریه کمتر از ۱۱۰ سکه است: که در اینصورت باید تمامی مهریه پرداخت شود، در غیر اینصورت برابر قانون رفتار خواهد شد. (مطابق ماده ۳ قانون محکومیت‌های مالی ۹)

^۹ ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تادیه ننماید دادگاه او را الزام به تادیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان

حالت دوم- مهریه دقیقاً ۱۱۰ سکه است: که مانند حالت اول باید تمامی مهریه پرداخت شود، درغیراینصورت برابر قانون رفتار خواهد شد. (طبق ماده ۳ قانون محکومیت های مالی کسانی که برای پرداخت ۱۱۰ سکه اقدام نکنند، راهی زندان می گردند.)

حالت سوم- مهریه بیش از ۱۱۰ سکه تعیین شده است: که در این وضعیت، در ابتدا باید ۱۱۰ سکه مطابق قانون پرداخت گردد. (و درصورت امتناع از پرداخت، مطابق ماده ۳ محکومیت های مالی زندان در انتظار فرد خاطی است). سپس دادگاه تمکن مالی فرد را بررسی کرده و مطابق وضعیت مالی و تمکن وی تصمیم گیری خواهد نمود.

تمام احکامی که از سوی دادگاه های بدوی صادر می شود تنها زمانی قابل اجرا است که این احکام به قطعیت برسد. رسیدن به قطعیت حکم نیز معمولاً به دو شکل و شیوه مشخص اتفاق می افتد. شکل اول این است که هر دو طرف حکم را می پذیرند و با نوشتن این جمله که «نسبت به حکم صادره اعتراضی ندارم و حق تجدیدنظرخواهی را از خودم سلب می کنم» موافقت خود را با حکم صادره اعلام می کنند. شکل دیگر هم این است که با اعتراض یکی از طرفین پرونده و یا هر دو طرف نسبت به حکم صادرشده، پرونده برای بررسی مجدد به دادگاه تجدیدنظر ارسال می شود تا نسبت به اعتراض هر دو طرف پرونده رسیدگی گردد. واقعیت موجود در دادگاه های خانواده نشان می دهد که در اغلب موارد زنان و مردان حکم دادگاه بدوی درباره اعسار و تقسیم مهریه را نمی پذیرند و با اعتراض نسبت به این حکم، شانس خود را برای به دست آوردن رای مطلوب امتحان می کنند. علت این مساله هم کاملاً روشن است. در اغلب موارد مردان نسبت به هر نوع تقسیمی اعتراض دارند و می خواهند تا حد ممکن پیش قسط و اقساط کمتری بپردازند. زنان هم که معمولاً مسیری سخت و طولانی را برای به دست آوردن مهریه طی کرده اند همیشه می خواهند حاصل جنگ و گریز طولانی خود را با پیش قسطی چرب و نرم تر و اقساط ماهانه بیشتری دریافت کنند اما اگر مردی همان حکم دادگاه اولیه را بپذیرد و در زمان صدور حکم در زندان و یا در مرخصی باشد، با پرداخت مهریه، نیم عشر و هزینه دادرسی بلافاصله از زندان آزاد می شود و دیگر نیازی نیست تا منتظر قطعی شدن حکم بماند. مرحله تجدیدنظرخواهی برای اغلب مردانی که به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه در زندان به سر می برند مرحله ای سخت و عذاب آور است. طبق قانون هریک از طرفین می توانند تا ۲۰ روز پس از ابلاغ حکم نسبت به آن تقاضای تجدیدنظرخواهی کنند. تقاضای تجدیدنظرخواهی هم اغلب به این شکل است که فرد تجدیدنظر خواه با ارائه دادخواستی جداگانه لایحه تجدیدنظرخواهی خود را به دادگاه ارائه می دهد. در مورد مهریه اغلب زنان با هدف آزار و اذیت همسر خود ارائه لایحه تجدیدنظرخواهی را معمولاً به آخرین روز واگذار می کنند و به همین دلیل مرد مدت زمانی طولانی تر را در زندان می ماند. البته درباره مردانی که در زندان حضور دارند، دادگاه معمولاً صدور، تایپ و ابلاغ حکم را با سرعت بیشتری انجام می دهد. بررسی پرونده ها در دادگاه تجدیدنظر معمولاً چندان طولانی نیست. پرونده ای هم که در آن مرد زندانی باشد با سرعت بیشتری مورد رسیدگی قرار می گیرد. تجربه نشان داده معمولاً دادگاه تجدیدنظر در صورت زندانی بودن مرد در حکم صادره مهریه تخفیف می دهد و پیش قسط و قسط را کم می کند. این اتفاق در صورتی رخ می دهد که زن دلایل قانع کننده ای را در رد دادخواست تجدیدنظرخواهی مرد به دادگاه ارائه نکند اما در صورتی که دلایل کافی از سوی زن به دادگاه ارائه شود وضعیت فرق می کند. دادگاه تجدیدنظر بعد از بررسی پرونده و صدور حکم، پرونده را به دادگاه بدوی می رساند. در این مرحله مرد و یا یکی از بستگان او می توانند برای پرداخت مهریه اقدام و در قالب نامه ای به دادگاه «تقاضای اجرای حکم» را مطرح کنند. دادگاه نیز با ارسال نامه ای برای شعبه اجرای احکام قطعی شدن رای را تایید و پرداخت قسط را بدون مانع عنوان می کند. پرداخت کننده

محکومیت از مال ضبط شده استیفا می نماید در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد.

مهریه علاوه بر پرداخت قسط اول باید نیم عشر را نیز پرداخت کند. ممکن است در صورت زیاد بودن نیم عشر اجرای احکام این مبلغ را نیز قسطی کند اما در اغلب موارد به دلیل این که این پول به طور مستقیم به خزانه دولت واریز می شود و دولت هم به سادگی از حق خودش نمی گذرد، این مبلغ به صورت نقد دریافت می شود. با پرداخت پیش قسط و قسط اول و نیم عشر و دیگر هزینه ها همچون: هزینه دادرسی، اجرای احکام در اولین فرصت نامه ای برای زندان می نویسد و در نامه عنوان می شود که زندانی مهریه با توجه به پرداخت اولین قسط و در موارد اندکی به دلیل گذشت شاکی در صورتی که به دلیل جرم دیگری در زندان حضور ندارد می تواند از زندان آزاد شود. این نامه با پیک مخصوص دادگاه بلافاصله برای زندان ارسال می شود و معمولاً بعد از غروب آفتاب زندانی در صورتی که در داخل زندان جرمی مرتکب نشده باشد که مجازات داشته باشد از زندان آزاد می شود و به زندگی خود بازمی گردد. در تمامی احکام مالی مربوط به مهریه و نفقه این نکته ذکر می شود که در صورت عدم پرداخت مهریه یا نفقه از سوی مرد، با درخواست زن بار دیگر مرد بازداشت خواهد شد. معنی این جمله این است که مرد باید ماه به ماه و در تاریخی مشخص بدهی خود را پرداخت کند. اگر در پرداخت بدهی تاخیری رخ دهد اجرای احکام معمولاً تا ده روز حکم جلب صادر نمی کند اما در قبال دریافت با تاخیر مهریه، به میزان قیمت سکه در همان روز یک بیستم از مرد جریمه می گیرد. بعد از ۱۰ روز نیز در صورتی که زن تقاضای جلب همسرش را مطرح کند، پرونده اجرای احکام به شعبه رسیدگی کننده ارسال و با بررسی پرونده توسط قاضی و موافقت او، اجرای احکام نیز دوباره حکم جلب تازه ای صادر می کند.

در چنین مواردی برخی از مردان که توانایی پرداخت مهریه را ندارند با مراجعه به قاضی پرونده از او می خواهند تا مثلاً برای یک هفته به آنها مهلت دهند. در صورت موافقت، قاضی پرونده را تا مدتی که مهلت داده به اجرای احکام ارسال نمی کند و مرد می تواند بدهی خود را با تاخیر و البته جریمه بپردازد و دیگر ترس از حکم جلب را هم نداشته باشد. اما این قانون تا چه حد می تواند به منطقی کردن میزان مهریه تعیین شده از سوی خانواده ها منجر شود و آیا این اقدام زمینه سوء استفاده ها را فراهم نمی کند؟ هدف از این قانون چیست و در آن تا چه حد از حقوق زنان دفاع شده است؟ ورود دولت و نمایندگان مجلس از چند سال قبل تاکنون به بحث مهریه موافقان و مخالفان زیادی را داشته است. مخالفان این موضوع با بیان این که مهریه موضوعی شرعی است و نباید در آن دخالت کرد ورود دولت و قانونگذار به این موضوع را مذموم شمرده و آن را باعث بروز مشکلات جدید در جامعه عنوان می کنند. در دهه اخیر تعیین مهریه های غیر متعارف مثل سکه به ارتفاع قله دماوند، به اندازه تاریخ تولد یا مهریه های غیر متعارف مثل یک تن پوست پیاز، یک خرمن گل سرخ، دو قوی وحشی و نظایر اینها هر چند که ارزش مالی نداشته اند اما باعث ایجاد رقابت منفی بین خانواده ها و جوانان و به طور غیر مستقیم سبب کاهش ازدواج شده اند. ورود قانونگذاران به موضوع مهریه جای تامل دارد چرا که از نظر شرع اسلام و عرف و سنت مهریه حقی است که با توافق زن و شوهر تعیین می شود و نمی توان برای آن کف و سقفی تعیین کرد چرا که چنین رفتارهایی باعث بروز ناهنجاری های دیگر می شود، یعنی ممکن است در ظاهر یک قانون رعایت شود اما در کنار آن و بر اساس توافق مخفیانه رفتارهای دیگری انجام شود. با توجه به وجود بیش از ۳ هزار زندانی مهریه در زندان ها به نظر می رسد چنین قانونی فقط می تواند آمار زندانیان را بالا برده و باعث بروز قانون شکنی های دیگری شود به جای اینگونه قوانین و ضوابط بهتر است در جامعه فرهنگ سازی انجام شود. تعیین سقف برای مهریه نه تنها غیر مقدور است بلکه ممکن است باعث بروز دروغگویی شود چرا که هیچ کس تمکن و توانایی مالی خود را برای دیگران بروز نمی دهد پس اتفاقی که خواهد افتاد بیان عدم توانایی در پرداخت است که نتیجه آن زندان خواهد بود و این حرکت فقط باعث بروز ناهنجاری های رفتاری بیشتر و کاهش آمار ازدواج شود.

در نظر گرفتن جایگاه خانواده و شرایط اجتماعی و فرهنگی دختر و پسر ایجاب می کند که مهریه شناور باشد. صدها سال است که در کشور ایران موضوع مهریه بین جوانان وجود دارد به جای تصویب قوانین و تعیین حداکثر باید قوانینی تصویب شود که

در همسان‌گزینی و شرایط قبل از ازدواج نظارت شود. علاوه بر آن ممکن است بر اساس روابط عاطفی یک پسر علاقه داشته باشد که مهریه‌ای زیاده‌تر از حد معمول برای همسرش تعیین کند و نباید اینگونه خواسته‌های عاطفی متوقف شود. غلط یا درست بسیاری از خانواده‌ها مهریه را ملاک احترام به دختر و علاقه داماد به عروس تلقی می‌کنند. این یک باور تاریخی است که نمی‌توان در چند روز و چند سال آن را تغییر داد.

مهریه تکریمی است که خداوند برای زن تعیین کرده است. اندازه و مقدار این مهریه هم به عهده زوجین گذاشته است. اصل واقعه یک کار ارتباطی، اجتماعی و اکرامی بین زن و شوهر است ولی در اثر نداشتن روش‌های سالم این مسئله در خیلی جاها دچار یک بحران شده است. از نظر دینی مهریه پشتوانه نیست، بلکه دیدگاه اجتماعی باعث شده که مهریه به عنوان پشتوانه زن تلقی شود. بنابراین وقتی این دیدگاه تقویت می‌شود، مهریه را به عنوان پشتوانه حساب می‌کنند و فکر می‌کنند هر چقدر بالاتر برود و بیشتر شود، این پشتوانه قوی‌تر است. در صورتی که دقیقاً برعکس است. اما اگر بشود که با همکاری قوه قضائیه و دولت مبلغی را برای مهریه تعیین کنند خوب است.

دولت نباید نوع و میزان مهریه را تعیین کند، بلکه باید سقفی معین کند و بگوید در ازای بالاتر از میزان، تعهدی در برابر میزان بالای مهریه ندارد. دولت می‌تواند به طور قانونی اعلام کند که مثلاً تا میزان ۵۰ یا ۱۰۰ سکه را قبول می‌کند. یعنی بگوید ما تعهدات تا این میزان سکه را تعقیب می‌کنیم و بقیه را ما دنبال نمی‌کنیم. اگر دولت تعقیب نکند باید خودشان از همدیگر بگیرند.

این مطلب چیزی نیست که با قانون و اعمال قوه قاهره و تصویب قوانین آمره بتوان با آن برخورد کرد. تعیین مهریه تابعی است از اراده طرفین و این از مقولات و مواردی نیست که قانونگذار بتواند برای تقلیل یا تعدیل میزان آن دخالت کند. تعیین مالیات نیز کاری غیراصولی و بیهوده خواهد بود زیرا به تنظیم اسناد عادی و توافق‌های محرمانه منتهی خواهد شد که ناچار کار دادگاه‌ها را که هم اکنون نیز زیاد است زیاده‌تر خواهد کرد.

با توجه به این که هنوز در کشور ایران بیشتر خانم‌ها استقلال مالی و اقتصادی ندارند، نمی‌توان با اصل تعیین مهر به عنوان نوعی تضمین و تامین اقتصادی برای خانم‌ها مخالفت کرد. هرچند که در بسیاری از موارد که مهریه‌های غیرعادی و سنگین به ماخذ سکه‌های طلا تعیین می‌شود، هم زن می‌داند که مرد امکان پرداخت آن را ندارد و هم مرد در موقعیت و وضعیتی نیست که حتی در ازمدت توان تهیه و پرداخت چنان مهریه‌ای را داشته باشد.

مهریه بیش از ۱۱۰ سکه بخشوده نمی‌شود اما مجازات حبس در پی ندارد و تمکن زوج پیش‌شرط پرداخت مهریه بیش از ۱۱۰ سکه است. مهریه تکریمی است که خداوند برای زن قائل شده تا این گوهر خلقت با میزان استطاعت مردان دارای ارزش مادی و معنوی شود. اگرچه تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین (زن و شوهر) است. در قرآن کریم میزانی برای مهر تعیین نشده است اما اسلام، زانی را که دارای مهر کمتری بوده‌اند مورد مدح قرار داده و جایگاه زنان را با زیادی مهرشان ارزشگذاری نکرده است. تعیین مهریه متعارف در سال‌های اخیر در میدان رقابت خانواده‌ها رنگ باخته و جایگاه معنوی خود را در برق سکه‌ها و خواسته‌های نامتعارف از دست داده است. در روایات دینی در باب سبک بودن مهریه و مشکلاتی که مهریه زیاد ایجاد می‌کند توصیه‌هایی وارد شده است. روایتی از حضرت علی(ع) داریم که می‌فرمایند: مهریه زن‌ها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد. بی تردید تعیین مهریه‌های سنگین و کم‌آگاهی یا بی‌توجهی زوجین نسبت به حقوق شرعی و قانونی خود به هنگام امضای عقد ازدواج و ناتوانی مالی مرد در پرداخت مهریه زن، جمعیت کیفری زندان‌ها را افزایش داده است تا این که قانونگذار با تعیین سقف ۱۱۰ سکه، میزان متعارفی را نشانه‌گذاری کرد.

بر اساس قانون حمایت خانواده اگر زوج از پرداخت مهریه تا میزان ۱۱۰ سکه تعیین شده امتناع کند، مشمول ماده ۳ قانون نحوه اجرا محکومیت‌های مالی می‌شود مگر اینکه اعسار وی ثابت و احراز شود و اگر مهریه بیش از میزان ۱۱۰ سکه باشد

تمکن زوج مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی در بیش از ۱۱۰ سکه اصل بر عدم توانایی زوج است مگر با معرفی اموال این توانمندی در پرداخت احراز گردد. هر چند که فرهنگ‌سازی برای منع رقابت‌های منفی در تعیین مهریه و بی ارتباط بودن مهریه بالا و تضمین خوشبختی، می‌توانست موثرتر از وضع قانون باشد؛ اما همین مقدار تعیین سقف، یک اقدام حداقلی بود که از بحران مهریه‌های با اعداد نجومی و یا افسار گسیخته کاست. بر خلاف این عقیده که مهریه بالا عامل بازدارنده طلاق یا جبران کننده خسارات ناشی از زندگی مشترک و نیز پشتوانه مالی زنان است، می‌توان به عنوان مهم‌ترین عامل بی‌اعتمادی و بدبینی زوج و سردی او در نگاه حسابگرانه خانواده همسر دانست. تفاهم، سازگاری و گذشت اگر حلقه مفقوده باشد هیچ مهریه بالایی مانعی برای ترک زندگی نیست، همانطور که مهریه پایین، انگیزه‌ای برای بهانه‌جویی مردان در ترک زنان عاشق زندگی نیست.

معیار قانون، تعیین سقف مهریه تا ۱۱۰ سکه

هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهارآزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۳) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است یعنی زن براساس قانون می‌تواند این میزان مهریه را مطالبه کند و در صورت عدم پرداخت، دادگاه می‌تواند با نظر زن، مرد را بازداشت کند و اما حالت دوم مسئله این است که چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط تمکن زوج ملاک پرداخت است که در صورت عدم توانایی مرد، مهریه بیش از ۱۱۰ سکه مشمول قانون اجرای محکومیت‌های مالی نبوده و حبس زوج را در بر نخواهد داشت. بدین ترتیب که اموال باید معرفی و مهریه از آن وصول شود. البته برخی از اموال محکومین مالی در هنگام اجرای حکم، از شمول توقیف جهت پرداخت بدهی مالی به شرح زیر مستثنی شده است:

- مسکن موردنیاز بدهکار و افراد تحت تکفل وی بارعایت شوون عرفی و به شرط سکونت در آن.
 - اثاثیه موردنیاز زندگی برای رفع حوایج ضروری بدهکار و خانواده و افراد تحت تکفل وی.
 - و وسایل و ابزار کار از جمله برای کسبه و تجار سرمایه و محل کسب، و برای کشاورزان ادوات زراعی.
- بطور خلاصه فارغ از امر مستثنیات دین، از مصادیق معرفی اموال می‌تواند بخشی از حقوق افراد حقوق بگیر (مستخدمین دولتی و یا بخش خصوصی) باشد. افراد تا زمانی که بدهی خود را پرداخت نکرده باشند هرگونه اموالی که بدست بیاورند اعم از ملک، ماشین، حساب بانکی یا هرچیزی که قابلیت توقیف را داشته باشد، دادگاه به محض معرفی و درخواست مال از سوی زوج در جهت توقیف مال و استیفاء بدهی اقدام خواهد نمود. در نتیجه، مهریه بیش از ۱۱۰ سکه بخشوده نمی‌شود اما برای زوج، حبس به دنبال ندارد. عدم شمول قانون اجرای محکومیت‌های مالی در مازاد بر ۱۱۰ سکه به این معنی نیست که در صورت دستیابی به اموال زوج نتوان مهریه را وصول کرد.
- اساساً در قانون گذاری باید همه عوامل اجتماعی، اقتصادی موثر در موضوع را دید و الاچنانچه وضع قانون به ویژه در عرصه نهاد خانواده، مجرد و جدا از آن واقعیات و غیرکارشناسانه صورت گیرد، راه حلی کوتاه مدت است و مردم از آن تمکین نمی‌کنند. ضمن آن که اصل متعارف و غیرمتعارف بودن مهریه با مرور کوتاه زمانی، موضوعیت و اعتبارش را از دست می‌دهد. در شرایط فعلی، تقویم ریالی ۱۰۰ سکه، معادل است با بیش از این تعداد در چندین سال قبل. به نظر می‌رسد این قانون عملاً باب طرح مشکلات خانوادگی بیشتری را باز کند. به علت فقدان حمایت قانونی نسبت به مازاد ۱۱۰ سکه، لاجرم زن جهت اثبات و ارائه اموال مرد به دادگاه، مقابل وی قرار می‌گیرد. و متعاقب آن به تنش‌ها و اختلاف‌ها و کدورت‌های بیشتری دامن می‌زند.

در برخی کشورهای اسلامی وقتی طلاق یکطرفه و بدون تخلف زن واقع می‌شود، درصدی از حقوق مرد تا قبل از ازدواج مجدد زن مطلقه یا اشتغال وی، به صندوق حمایتی خاص واریز می‌شود و در اختیار زن قرار می‌گیرد. از این طریق از زن

حمایت می شود یا اگر مرد محکوم، از تأمین حقوق مالی و معنوی زن خودداری کند، در کنار توقیف اموال برخی مزایای مالی مربوط به شغلش تا استیفا و پرداخت کامل حقوق، در اختیار زن قرار می گیرد. حتی برخی کشورها در موضوع خشونت خانگی علیه زنان که یکی از مصادیق آن عدم پرداخت حقوق مالی زن است، از استخدام مرد در بعضی مشاغل یا استفاده از مرخصی به مدت معین او را محروم می کنند. ما در باورهای دینی و فرهنگی خود رژیم حقوقی صلح و سازش را داریم؛ نهاد میانجی ای که باید قبل از باز شدن پرونده در دادگاه با مداخله متخصصین در جهت کنترل و مهار معضل، تلاش کند و مانع بدخیم شدن خواسته زوجین و گسترش اثرات نامطلوب آن به زندگی مشترکشان شود. البته شوراهای حل اختلاف در کنار مراجع قضایی خانواده با همین هدف تأسیس شده اند.

ماده ۱۰ قانون مدنی صراحت دارد قراردادهای خصوصی در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند معتبرند. پس افراد آزاد و مختار هستند هر قرارداد خصوصی را بین خود منعقد کنند؛ قید محدود کننده در این ماده قانونی، صرفاً عدم مخالفت صریح با قوانین است. ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی هم طرفین عقد ازدواج را مخیر کرده تا شرط و شروطی مورد توافق را به شرط آن که با اقتضای عقد نکاح مخالفت نداشته باشد، در سند ازدواج درج کنند، مثل این که اگر شوهر، زن دیگر بگیرد، یا سوء رفتار غیرقابل تحمل نسبت به زن داشته باشد. حتی برای حمایت از آن توافقات، ضمانت اجرائی هم پیش‌بینی شده است. در حالی که قانون جدیدالتصویب مهریه، مغایر با مواد قانونی مذکور و اصل حاکمیت اراده زوجین است. مطلب مهم دیگر این که در زمان انعقاد عقد، عقلاً باید مالی موضوع توافق قرار گیرد که بدهکار قدرت تسلیم آن را به طلبکار داشته باشد. برخی می گویند ملاک این نیست که همزمان با انعقاد عقد، مدیون مکلف به داشتن قدرت تسلیم باشد؛ بلکه موعد اداء، باید قدرت بر پرداخت دین وجود داشته باشد. این بحث در موضوع مهریه هم مطرح است. چون با توجه به انواع مهریه‌هایی که برخی افراد در هنگام ازدواج تعیین می کنند از همان ابتدا مشخص است که چنین مهریه‌هایی مقدور تسلیم نیستند. چون از آن جا که به محض جاری شدن خطبه عقد زن می تواند مهریه اش را در صورت عندالمطالبه بودن تقاضا کند پس ابتداء عقد و توافق بر میزان مهریه و زمان مطالبه ممکن است یکی باشد که اداء آن غالباً از عهده و توان جوان دانشجو یا کارگر و کارمند... خارج است. لذا عقلاً می بایست مهریه‌هایی که عرفاً و با لحاظ شرایط شغلی و درآمدی مرد قابلیت تسلیم و پرداخت ندارند، ثبت نشود. در کل در این که این قانون بتواند مشکل تراکم پرونده‌ها را در محاکم خانواده و آمار بالای بدهکاران مالی مربوط به مهریه را کاهش دهد، تردید بسیار وجود دارد. در برخورد با مشکلات باید بدنبال شناسایی علل و پیشگیری باشیم.

منابع

- آبرکرامی، نیکلاس (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.
- ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، قم، منشورات الشریف الرضی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، احکام القرآن، تحقیق: علی محمد الجبای، بیروت، دارالجیل.
- ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۱۱ق)، جواهر الفقه، قم، انتشارات اسلامی.
- اصفهان، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحکام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۷). جامعه شناسی خانواده. تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.
- امامی، حسن (۱۳۷۴). حقوق مدنی، چ پانزدهم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- امامی، حسن (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، چ پانزدهم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- الصادقی، محمد (۱۴۰۸ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، فرهنگ اسلامی.
- بهنام، جمشید، راسخ، شاپور (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی ایران. تهران: خوارزمی.

- پولادی، ابراهیم (۱۳۸۸)، مهریه و تعدیل آن؛ تهران، دادگستر.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۴۱۵ق)، دروس فی الفقه المقارن، بی جا، مقرالتانیة للبلاد لمنظمة الاعلام الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم، قم، اسراء.
- حراملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی، احمد بن فهد (۱۴۱۱ق). المذهب البار، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- خوانساری، احمد (۱۳۵۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چ دوم، تهران، مکتبه الصدوق.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سیزوری، عبدالاعلی (بی تا). جامع الاحکام الشرعیة، چ نهم، قم، مؤسسه المنار.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). تشکیل قراردادها و تعهدات، چ هفتم، تهران، مجد.
- شرف الدین، سید حسین (۱۳۸۰). تبیین جامعه شناختی مهریه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۰). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، محمد حسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین.
- طالبی احمدآبادی، محمد (۱۳۸۱). ماهیت و فلسفه مهر و بیان پاره ای از احکام آن از دیدگاه آیات و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، بی جا، المکتبه المرتضویه.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۷۵)، «بررسی اجمالی مهریه»، فصلنامه ندای صادق، ش ۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۰)، حقوق خانواده، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی مجرد. تهران: علمی.
- متولی الموتی، احمد (۱۳۸۵)، «عدم قدرت بر تسلیم مهر و آثار آن»، فصلنامه ندای صادق، ش ۴۱ و ۴۲.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۸۰)، اخلاق در قرآن، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، چ سی و یکم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- نظری، ایراندخت (۱۳۷۶)، «مهر و نقش آن در عقد نکاح»، فصلنامه ندای صادق، ش ۸.
- Abedininehr, Ahmad. 1387. The Effects and Consequences of Heavy Dowry. Message Women Magazine, No 99(6): p 33. [Persian Journal]
- Ahmadi,Vakil,. Hemati, Reza.1387. A Review on the Status of Lack of Marriage in Iran. Journal of Women Strategic Studies.No 41(3): 43-65. [Persian Journal]
- Ansarian, Hossein. 1380. Family system in Islam. 18th ed. Qom: Omme Abiha Publishing.
- Baqerifard, Said. 1386. Women Rights: Equality or Inequality, Response to Doubts about Women's Issues. Qom: Representative Institutions Leader Press. [Persian Book]
- Emamjome,Farhad.1387.Cultural Sociology. First ed. Tehran: Bahmane Borna Publishing. [Persian Book]
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1334. Farsi Dictionary, Vol 46. Tehran: Siroos Publishing. [Persian Book]
- Ghofrani, Mohammad Jafar. 1380. Marriage Why and How?. Firsted. Tehran: The Earth Publishing. [Persian Book]

- Habibi, Mohammad Eshagh. 1386. Dowry and its Legal Significance in Marriage. Marefat Publication, 118(16): 85- 956. [Persian Journal]
- Hehre, Shabnam & Et. 1388. A Survey by Telephone on the Dowry In Tehran. Hamshahry Research and Media Studies Institution. Available from <http://www.iccmr.com/news-831.aspx>. [Persian Web Site]
- Kar, Mehrangiz. 1380. Which right, Which Task? About Legal Status of Women in the Family. Tehran: Iranian Society Publication. [Persian Book]
- Motahari, Mortaza. 1378. The System of Women's Rights in Islam. Twenty Seventh ed. Qom: Sadra Publishing. [Persian Book]
- Pooladi, Ebrahim. 1383. Dowry and its Adjusted (Day Rate Calculated). First ed. Tehran: Dadgostar Publishing. [Persian Book]
- Rashidpoor, Majid. 1385. Stages of Marriage in Islam. Seventh Ed. Tehran: Parents and Coaches Association Publishing. [Persian Book]
- Yoosefzadeh, Hasan. 1384. Sociological Monitoring of Dowry. Journal of Women Book, 27(1): 48- 75. [Persian Journal]